

بابت بدو وارد آمده بود و برای برطرف شدن آن صدور آیات خاصی از قرآن (سوره نور، آیه های ۱۱ تا ۱۵) لازم آمد، روی داد.

براساس آنچه تقریباً در همه کتابهای تاریخ اسلامی نقل شده، عایشه در راه بازگشت کاروان به مدینه در محلی که کاروان برای مدت کوتاهی توقف کرده بود گردن بند گرانقیمتی را که با خود داشت گم کرد، و هنگامیکه آنرا پس از مدتی جستجو پیدا کرد متوجه شد که کاروان رفته و کجاوه حامل او نیز بی آنکه کجاوه رانان متوجه شده باشند بدون او در جزو کاروان به راه افتاده است. در انتظار آنکه متوجه غیبت او بشوند و کسانی را برای بردنش بفرستند، بادیه نشین جوان و زیبایی بنام صفوان که از آنجا میگذشت سر رسید و پیشنهاد کرد که او را در پشت سر خود بر شتر بنشانند و به مدینه برسانند. ولی این واقعه در مدینه زبان شماتت بسیاری از معاندان را که تنها ماندن یک بادیه نشین جوان را با یک زن زیبا در پیابان با حسن نیت تلقی نمیکردند باز کرد و حتی عبدالله بن ابی شاعر سرشناس قریش که با محمد دشمنی ریشه داری داشت ترانه ای در این باره سرود که حاکی از نقشه کشی قبلی عایشه و صفوان در این ماجرا بود. مشکل این بود که علی، داماد پیامبر نیز توصیه کرد که در چنین شرایطی بهتر است وی عایشه را طلاق دهد. ولی محمد باوجود همه مصلحت جویسی ها قلباً حاضر به چنین کاری نبود، و در این کشاکش بود که آیه های چندگانه سوره نور نازل شد: «در میان شما تهمت زندگانی هستند که هرکدام مسئول گناه خویشند، و آنکس از میان ایشان که سهمی بیشتر در این تهمت زنی داشته باشد کیفری سنگین تر خواهد داشت. چرا مردان و زنان مؤمن و مؤمنه هنگام شنیدن این اتهام در باره صحت و سقم آن بیشتر نیندیشیدند و چرا نگفتند که این تهمتی آشکار است؟ چرا برای اینکار چهار شاهد لازم را نیاوردند؟ (سوره نور، ۳ و ۴). و چون نیاورده اند نزد خداوند دروغگویانند. اگر بخشش خداوند در این جهان و در جهان دیگر شامل حال شما نمیشد، هر آینه بخاطر گناهی که مرتکب شدید و سخنانی را بر زبان آوردید که در باره درستی آنها هیچ نمیدانید شما را به کیفری بزرگ دچار میکرد. مپندارید که این

خطای کوچکی است، زیرا که بعکس در برابر خداوند خطایی سنگین است. چرا در هنگام شنیدن این اتهام نگفتید که ما را نشاید که در باره آن سخنی گوئیم، که این تهمتی آشکار است و تو خداوندی منزهی! و اکنون خداوند شما را فرا میخواند که اگر از جمله مؤمنانید از این پس هرگز به چنین خطایی روی نیاورید». (نور، ۱۱-۱۷)

در پی نزول این آیات، عایشه از خانه پدر به خانه همسرش بازگشت و ماجرا ظاهرا پایان یافت، ولی این واقعه سرمنشاء دشمنی ریشه داری از جانب عایشه با علی شد که بعدا به جنگ معروف جمل منجر شد و شکافی بزرگ در وحدت حکومت اسلام پدید آورد که از آن پس در تمام تاریخ ۱۴۰۰ ساله آن ادامه یافت.

.....

در بهار سال ششم هجری، سه سال بعد از جنگ بدر و دو سال بعد از جنگ احد، نیروی مؤتلفی مرکب از قریشیان و مزدوران استخدام شده آنها، و نیز بادیه نشینانی که بخاطر غنیمت جویی بدانان پیوسته بودند، و جنگجویان کارآزموده قبایل کنانه و سلیم و بنی اسد، بقصد سرکوبی نهایی مسلمانان از مکه عازم مدینه شد. فرماندهی این ائتلاف که «احزاب» نام گرفت و ۱۰,۰۰۰ مرد جنگی و ۶۰۰ اسب و شتر در آن شرکت داشتند با ابوسفیان بود و این ابوسفیان همان کسی است که در جنگ بدر کاروانسالاری کاروان مورد حمله مسلمانان و در جنگ احد فرماندهی نیروی قریشیان مکه را علیه نیروی محمد بعهده داشت.

خطری که از جانب این نیروی مجهز متوجه مسلمانان مدینه بود بسیار زیاد بود، و اگر جنگ بصورت سنتی قبایل عربستان انجام میگرفت میتوانست شکستی سنگین تر از شکست احد را نصیب آنان کند، ولی در این موقع سلمان فارسی که از نزدیکان درجه اول پیامبر در مدینه بود، اتخاذ تاکتیک جنگی شناخته شده ای را که از مدتها پیش از آن در جنگهای ایران و بیزانس به کار گرفته میشد ولی در شبه جزیره عربستان بکلی ناشناخته بود، به محمد پیشنهاد کرد، و آن حفر خندقی بر گرداگرد مدینه بود که اسبها و شترهای مهاجمان توانایی گذشتن از آنرا نداشته باشند. این خندق در ظرف شش روز

توسط مسلمانان کنده شد و چنانکه پیش بینی شده بود نیروهای ابوسفیان در کنار آن متوقف ماندند و امکان عبور از آنرا نیافتند. دو هفته تمام کمانداران طرفین از دو سوی خندق به تیراندازی به سوی یکدیگر ادامه دادند، تا سرانجام طوفان شدیدی آرایش نیروهای مکیان را که پشت به صحرا داشتند برهم زد و قوای مؤتلفه «احزاب» ناگزیر به محاصره مدینه پایان دادند و به مکه بازگشتند. جنگ موسوم به خندق بدین ترتیب با پیروزی دفاعی مسلمانان پایان یافت بی آنکه خونی در آن ریخته شده باشد.

آیات متعددی از قرآن بعداً بدین ماجرا اختصاص یافتند و حتی سوره ای از آن بهمین مناسبت «الاحزاب» نام گرفت. در این سوره بخصوص یهودیانی که در درون مدینه انتظار شکست مسلمانان را داشتند و در دل طرفدار قریشیان و هم پیمانان آنان بودند مورد حمله قرار گرفته اند: «اینان همچنان میپندارند که احزاب از میان نرفته اند، و اگر بازگردند مایل خواهند بود که نزد بدویان به صحرای آنان روند و در آنصورت از احوالشان پرسند، در صورتیکه اگر بمانند جز اندکی در جنگ شرکت نخواهند جست» (احزاب، ۲۰).

پیامبر برای ترغیب مسلمانان در حفر خندق خودش در کنار آنان کار میکرد، با اینهمه گروهی از آنان دست از کار برداشتند و بعضی بسا اجازه و برخی دیگر بی اجازه او به خانه های خویش بازگشتند. در این هنگام بود که این آیه نازل شد: «کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان دارند، هنگامیکه برای یک تلاش دسته جمعی در کنار پیامبرند پیش از آنکه از او کسب اجازه کرده باشند دست از کار بازنمیدارند. تنها آن کسانی که از تو اجازه رفتن میخواهند صادقانه به خدا و رسولش ایمان دارند. اگر از تو برای کاری شخصی رخصت رفتن به خانه بخواهند بسا تقاضایشان موافقت کن و از بابت این قصورشان از خداوند برای آنان بخشش بخواه، زیرا که خداوند بخشنده است» (نور، ۶۲).

«و منافقان گفتند که به شما وعده پیروزی داده شده بود، اما

شما به کندن خندق پرداخته اید و نمیتوانید حتی به قضای حاجت روید»، و آنوقت بود که این آیات نازل شد: منافقان و آن دیگرانی که دلهای بیمار دارند میگفتند که خدا و رسولش به ما وعده هایی داده اند تا ما را بفریبند، و نیز برخی از آنان میگفتند: ای مردم یثرب، اینجا جای شما نیست، از این شهر بروید. کسانی هم از پیامبر اجازه رفتن میخواستند، زیرا که میگفتند خانه هایشان بسی پاسدار مانده اند، در حالیکه به واقع این خانه ها بیدفاع نبودند و اینان بدین بهانه قصد گریختن داشتند. اگر در محلی از حصار شهر رخنه ای برای آنان گشوده شده بود و در پی آن از ایشان خواسته میشد که ایمان خویش را منکر شوند، بیدرنگ چنین میکردند، با آنکه پیش از آن بسا خدا پیمانی بسته بودند که آنانرا از پشت کردن باز میداشت. بدیشان بگو: اگر از مرگ یا از جنگ میگریزید، گریز سودتان نمیکند، زیرا که بهره شما بسیار کوتاه مدت خواهد بود» (احزاب، ۱۳-۱۶) ^۱.

پس از موفقیت مسلمانان در جنگ خندق و سرکوبی یهودان و «منافقان» داخل مدینه که بدنبال آن صورت گرفت، محمد با مقاومت های جدی، این بار در خارج از مکه مواجه شد. در گرماگرم این فعالیتها، پیامبر بصورتی بيمقدمه در زمستان سال هفتم هجری تصمیم گرفت بمناسبت برگزاری مراسم سالانه حج (از جانب قبایل غیرمسلمان عربستان) همراه با شماری از مسلمانان به مکه برود. این سفر از هر جهت سفری پرخطر مینمود و بهمین جهت اعراب بدوی که با وجود قبول اسلام هنوز در عقیده تازه خود چندان استوار نبودند از شرکت در آن کم و بیش طفره رفتند. آیه ای از سوره محمد به همین بهانه جویی ها اشاره دارد: «... و از آنانکه ایمان آوردند کسانی گفتند: اگر باید براستی بجنگیم چگونه است که سوره ای در این باره نازل نشده است؟ ولی اکنون که سوره ای محکم نازل شده که در آن فرمان قتال داده شده است اینهایی که دلهای بیمار دارند در تو

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۷۰.

بهمانسان مینگرند که غشی ها به مرگ مینگرند. چه بهتر که اینان بچیرند» (محمد، ۲۰).

سرانجام محمد تنها با گروهی هزار نفری از مسلمانان مصمم و در عین حال نگران عازم این سفر شد، ولی پیشاپیش اعلام کرد که این سفر تنها بقصد اجرای مراسم مذهبی صورت میگیرد و بهمین جهت مسلمانان سلاحی با خود برنمیدارند. قریشیان مکه از اطلاع بسر این تصمیم غافلگیر شدند، زیرا منطقاً نمیتوانستند از ورود زائرانی با شماری چنین زیاد په خانه کعبه در یک ماه حرام جلوگیری کنند. مسلمانان در حدیبیه، محلی در ۱۵ کیلومتری مکه اردو زدند و پیامبر داماد خود عثمان را برای گفتگو با قریش نزد آنان فرستاد. با آنکه محمد با در نظر گرفتن مصالح نظامی و سیاسی در این هنگام خواستار رویارویی جنگی با قریشیان نبود، ولی هر لحظه امکان چنین رویارویی میرفت، بدین جهت لازم دید پیش از پایان مذاکرت از یاران خود برای جنگ احتمالی با قریش بیعت بگیرد. این بیعت در زیر درخت کهنسالی صورت گرفت و بهمین مناسبت بیعت الرضوان نامیده شد. این موضوع در قرآن دقیقاً منعکس شده است: «آنوقت که مؤمنان در زیر درخت با تو دست بیعت دادند خدا از ایشان خشنود شد، زیرا بر آنچه در دلهایشان میگذشت بخوبی آگاه بود. پس آرامش را برایشان فرود آورد و آنانرا هم به پیروزی نزدیک پاداش داد و هم به غنائم بسیاری که بزودی آنها را نصیب خواهد شد» (فتح، ۱۸) و در تاکید بر این، در آیه دیگری گفته شد که: «آنانکه با تو بیعت کردند در واقع با خدا پیمان بستند و دست خدا بر دستهایشان نهاده شد. پس هرکس از ایشان که پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکسته است، ولی آنکس که بر عهد خویش پایدار بماند پاداشی گران خواهد داشت» (فتح، ۱۰).

از جانب ابوسفیان رهبر قریش، خالدبن ولید فاتح جنگ احد که خطرناکترین دشمن جنگی مسلمانان بود ولی بعداً خود او از جانب پیامبر شمشیر خدا لقب گرفت، برای مذاکره با محمد به نزد او فرستاده شد، و چنانکه در سیره ابن هشام آمده، به سنت قبیلہ ای

اعراب گفتگوی دشنام آمیزی بین او و همراهانش با پیامبر و یارانش درگرفت. خالد ادعا کرد که محمد به اتکای مثنی بی سروپای بدون قبیله به رویارویی با قبیله بزرگ نسب و سرفراز قریش آمده است، و یکی از صحابه، با احتمال بسیار ابوبکر، با ناسزا بدو عتاب کرد که بهتر است بجای این لافزنی ها به بتخانه کعبه بازگردد و فرج الهه «لات» را بمکد^۱. با اینهمه محمد از بالا گرفتن ستیزه جویی مانع شد و سرانجام کار با امضای قرارداد صلحی فیصله یافت که در آن مکیان شروط سختی را بر مسلمانان تحمیل کردند. بموجب این قرارداد محمد موافقت کرد که در آن سال مسلمانان از ورود به خانه کعبه خودداری کنند و در عوض در سال بعد به مدت سه روز چنین اجازه ای را در ایام حج داشته باشند. براساس همین توافقنامه نیز برای مدت ده سال میان طرفین متارکه جنگی برقرار شد، ولی توافقنامه شامل ماده دیگری هم بود که قبول آن برای بسیاری از مسلمانان همراه پیامبر دشوار مینمود، زیرا بموجب آن میبایست هر قریشی که در این مدت بدون موافقت قیم قانونی خود قبول اسلام کند و به مدینه برود، از جانب مسلمانان به مکه بازگردانده شود. پذیرفتن چنین تعهدی برای جامعه مسلمان موهن بود، ولی در عمل درست وجود همین ماده در قرارداد بود که دو سال بعد از آن راه را برای تصرف مکه بدست مسلمانان گشود.

امضای صلح حدیبیه از جانب محمد موجسی از اعتراض در میان همراهان او برانگیخت که مهمترین آنها عمر بن خطاب بود. وی با خوی تند و خشنی که داشت، با همه احترام خود به پیامبر این معاهده را تسلیم و شکست مسلمانان خواند و آنرا مایه رسوایی دانست، و در گفتگویی که در جمع درگرفت تا بدانجا پیش رفت که محمد برای نخستین بار خویشتنداری خود را از دست داد و بر او فریاد زد که «خاموش شو، کاش مادرت به عزایت بنشیند!» و ابوبکر یکبار دیگر

۱ - اشاره به مؤنث بودن لات، خدای بزرگ قریش، که در قرآن نیز چند بار از او نام برده شده است.

با پادرمیانی خود عمر را متقاعد کرد که صلاح مسلمانان را بیگمان محمد بهتر از او و دیگران تشخیص میدهد.

با اینهمه وعده غنائم فراوان و نزدیکی که بموجب آیه های ۱۸ تا ۲۰ سوره فتح در همین هنگام به مسلمانان داده شد احتمالاً کمتر از دلایل ابوبکر در فرونشاندن نارضایی مسلمانان مؤثر نبود. بیهیمن جهت بمحض امضای توافقنامه حدیبیه محمد با همه همراهان خود به مدینه بازگشت و در آنجا بیدرنگ به امر بسیج نیروهای خویش برای تصرف دژ بزرگ خیبر که قبیله یهودی بنی نضیر پس از رانده شدن از مدینه در آنجا اقامت جسته بود و فراوانی ثروت و خواسته های آن ضرب المثل بود پرداخت. شرح مربوط بدین جنگ را در همین فصل، در بخش مربوط به یهودیان خواهید خواند.

.....
در فاصله دو ساله میان عقد قرارداد حدیبیه و تصرف مکه بدست مسلمانان، ۱۷ لشکرکشی مختلف از جانب نیروهای مسلمان به نواحی مختلف عربستان بخصوص به نواحی شمالی شبه جزیره صورت گرفت که بسیاری از آنها با مفهوم موافقتنامه حدیبیه تناقض داشتند، ولی از طرف مسلمانان پیوسته ادعا شد که تعهدات ایشان تنها قبیله قریش و قبایل مؤتلف آنها را شامل میشود و نه عموم قبایل مشرک را. و در تشبیت این نظر، آیه هایی نیز نازل شد که: «چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و پیغامبرش باشد جز آن پیمان که در مسجدالحرام بستند؟ پس مادام که بر آن پایدار باشند شما نیز بر آن پایدار بمانید. اگر بر شما چیره آیند نه خویشاوندی را رعایت کنند و نه پیمانی را. به زبان خوشنودتان کنند اما دلهایشان از شما دور باشد، زیرا که بیشتر آنان از فاسقانند که آیتهای خدا را بیه بسهایی اندک فروختند و مردمان را از راه او باز داشتند و چه زشت است آنچه کردند» (توبه، ۷-۹). «و اگر بعد از پیمانشان سوگند شکستند و در دین شما بدسگالیدند، در آنصورت پیشوایان کفر را که بر ایشان احترامی به سوگند وجود ندارد بکشید تا شاید دست از کار خود بردارند. چرا قتال نکنید با قومی که سوگند شکستند و آهنگ آن

کردند که پیامبر را بیرون کنند و در جنگ با شما پیشقدم شدند؟ آیا از آنها میترسید؟ ولی خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر واقعاً از جمله مؤمنان باشید. پس آنها را بکشید تا خدا بدست شما عذابشان بدهد و خوارشان کند» (توبه، ۱۲-۱۴).

سال بعد از پیمان حدیبیه، چنانکه در پیمان آمده بود، محمد با گروه بزرگی از مسلمانان برای انجام مراسم حج به مکه رفت، و از این فرصت برای آشتی با قبیله خودش (قریش) نیز استفاده کرد، بخصوص با توجه به اینکه دشمن آشتی ناپذیرش در این قبیله یعنی عمویش ابولهب در این وقت مرده بود. محمد در این سفر برای تحکیم این آشتی با ام حبیبه دختر ابوسفیان ازدواج کرد، و چنانکه مقرر بود پس از پایان مراسم باتفاق همراهانش مکه را ترک گفت. ولی اندکی بعد، واقعه ای روی داد که به محمد امکان داد تا با استفاده از آن توافقنامه حدیبیه را ملغی شده اعلام کند، زیرا که فردی بنام ابویصیر که بدون موافقت قیم قریشی خود اسلام آورده بود به مدینه پناه برد، و پیامبر علیسرغم تمایل خویش به موجب پیمان حدیبیه او را تحت الحفظ توسط دو محافظ مسلمان روانه مکه کرد. ولی ابویصیر در هنگام توقیفی در راه مکه، یکی از محافظان خود را غافلگیرانه کشت و مجدداً به مدینه پناه برد. این بار پیامبر برای رفع محذور از او خواست که لااقل از مدینه بیرون رود، و وی به محلی در کنار دریای سرخ رفت و تدریجاً باتفاق هفتاد نفر از دیگر کسانی در شرایط مشابه خویش به کاروانزنی قافله های قریش پرداخت که ناگزیر بودند از این مسیر تا شام بقصد تجارت رفت و آمد کنند. قریشیان نیز توسط قبیله متفق خود بنوبکر به قبیله خزاعه که متفق مسلمانان بود حمله بردند و یکنفر در آن کشته شد، و این موضوع دستاویزی برای لغو پیمان حدیبیه قرار گرفت.

در پی این لغو پیمان، محمد با سپاهی ده هزار نفری عازم فتح مکه شد و در دو منزلی آن اردو زد. ششماهنگام بدستور او ده هزار مشعل افروخته شد تا قریشیان مکه مرعوب شوند، و همینطسور هم شد، زیرا ابوسفیان که به نمایندگی قریش به نزد او آمده بود احتمالاً با

هدف اینکه در دستگاه آینده اسلامی جایی برای خود داشته باشد اظهار اطاعت کرد و اسلام آورد، و در بازگشت به مکه به سایر قریشیان نیز توصیه کرد که در برابر تعهد محفوظ ماندن اموال آنان از جانب مسلمانان، آنها نیز در برابر سپاه محمد پایداری نکنند. از جمله دیگر سران بزرگ قریش که در همین باره به ابوسفیان پیوستند خالدبن ولید فرمانده سواره نظام مکیان و عمروبن العاص یک بازرگان بسیار ثروتمند مکه و فاتح بعدی مصر بودند که هر دو تا آنزمان به دشمنی سرسختانه با اسلام و مسلمانان شهرت داشتند، ولی واقع بین نیز بودند. به تعبیر یک پژوهشگر معاصر «سخن از اسلام آوردن بزرگان مکه در این ماجرا اشتباه غالباً حساب شده ای بیش نیست، زیرا تعبیر صحیح تر اینست که پیوستن اینان به اسلام یک تسلیم اجباری بود و تغییر جهتشان نیز یک محاسبه سیاسی بود و نه یک گرایش مذهبی، با این منطق اصولی که چون طرف پیروزمند بر چنین شرطی پامیفشارد میباید آنها نیز بصورت یک استراتژی سیاسی آنرا پذیرا شوند، در صورتیکه این طرف پیروز، امروز نیز چیزی غیر از آنچه دیروز گفته بود نمیگفت»^۱.

بدین ترتیب محمد و سپاه او در ۱۸ شوال سال ۸ هجری پیروزمندانه وارد مکه شدند و در چهار ستون از چهار جهت اصلی رو به کعبه نهادند. در آنجا، پس از هفت بار طواف بدور کعبه، همه بتهایی که تا آنزمان در این مکان مورد پرستش بودند بفرمان پیامبر شکسته شدند، و ورود به کعبه برای غیرمسلمانان ممنوع شد. ششپاره بت هایی که شکسته شدند ۳۶۰ بود^۲. از جمله مهمترین این بتها عزی و لات بتهای بزرگ قبایل قریش و غطفان و ثقیف بودند که در قرآن نیز از هر دو نام برده شده است. این هر دو بت را، که اولی بطور مسلم و دومی به احتمال قوی مؤنث بودند، ابوسفیان در جنگ احد برای تیمن و تبرک همراه لشکر خود برده بود و پیروزی در این جنگ را قریش

۱ - Anne Delcambre در کتاب *Mohammad, Seigneur des tribues*، ص ۱۱۸.

۲ - M. Montgomery Watt در کتاب *Mahomet in Medine*، ص ۸۹.

مرهون آنها میدانست. باوجود این خالدبن ولید که فاتح جنگ احد بود خودش بفرمان محمد همین بت عزیزی را در بتخانه کعبه شکست و متولی آن را کشت و نخله ای را که به عقیده پیروان این الهه جایگاه اصلی او در میان طائف و مکه بود و بدان دخیل بسته میشد سوزانید. بت لات نیز به دستور محمد توسط خود ابوسفیان رهبر بزرگ قریش و نگاهبان بتخانه کعبه شکسته شد.^۱

پس از فتح مکه محمد به گورستان رفت و خود را بروی گوری نیمه خراب افکند و مدتی خاموش در همین حال ماند، و وقتی که سرانجام برخاست چهره ای پراشک داشت. عمر که جسورترین همراهانش بود، از او پرسید که علت اینکه برای اولین بار پیامبر را گریان دیده است چیست؟ و او پاسخ داد که این گور مادر من است. وقتی که خاموش بودم، یاد از او می‌کردم، ولی وقتی که گریستم بدین جهت بود که از خدا خواستم بمن در آن جهان اجازه دیدار او را بدهد، و داد، اما چون از او خواستم گناه مشرک بودن او را نیز بر وی ببخشد جوابم را نداد، و از این جهت بود که به گریه افتادم.^۲

بعدها، که پیروان محمد پس از مرگ او نخواستند بپذیرند کسه پدر و مادر پیامبر نیز مانند سایر مشرکین در دوزخ بسر برند، حدیثی ساخته شد که خداوند پدر و مادر محمد را در زمان خود او برای مدت کوتاهی زنده کرده بود تا بتوانند به اسلام بگردند.^۳

وقتی که پیامبر با اهل مکه صلح کرد، چهار تن از مشرکان قصد جان وی را کردند، و مسلمانان آنها را با هفتاد تن از مشرکان دیگر به نزد او آوردند و وی آنها را آزاد کرد. و در آن هنگام این آیه از جانب خداوند نازل شد: «او است (خداوند) که دست آنها را در وادی مکه از شما دور کرد و شما را بر آنان برتری داد، زیرا خداوند بر آنچه میکنید نیک آگاه است» (فتح، ۲۴).^۴

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

۲ - طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۸۴.

۳ - نبهانی در «الانوار المحمدیه»، چاپ قاهره، ص ۲۲.

۴ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

آیه ای از سوره آل عمران هشدار مستقیمی به اهل مکه است برای اینکه هیچگونه ابهامی در روابط آینده مسلمانان با آنها باقی نماند: «آنهاست که ایمان نیاورده اند مپندارند که مهلتی که برایشان قائل شده ایم سودی بدانان تواند رسانید، زیرا این مهلت باعث خواهد شد که گناهانشان بیشتر شود و کیفرشان نیز بهمین جهت افزایش یابد» (آل عمران، ۱۷۸).

در مکه تنی چند از زنان مسلمان که شوهران مشرک داشتند نزد پیامبر آمدند و از وضع خود شکایت کردند، و در باره آنان این آیه نازل شد که: «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر زنان مؤمنه ای که مهاجرت کرده اند بسوی شما آیند، پس آنها را بیازمائید، و اگر دریافتید که به راستی اهل ایمانند آنها را به سوی شوهران کافرشان بازگردانید، زیرا که نه اینان بر آنها حلالند و نه آنان بر اینها. در این صورت آنچه را که این شوهران برای زنانشان هزینه کرده اند بدیشان بازگردانید و اگر مایل باشید این زنان را با پرداخت اجورشان به کابین خود درآورید. ولی با زنانی که ایمان نیاورده اند ازدواج مکنید و آنها را نزد خویش نگاه مدارید، و آنچه را که برایشان خرج کرده اید مطالبه کنید بهمانطور که شوهران کافر آنان نیز آنچه را که برای زنان مسلمانشان هزینه کرده اند از شما مطالبه میکنند» (ممتحنه، ۱۰). «... و اگر توانایی ندارید که زنان آزاد مؤمنه را کابین کنید، در اینصورت از آنچه ملک یمین شما است کنیزانی مؤمنه را برگزینید و با اجازه خانواده هایشان آنان را به همسری درآورید و البته اجورشان را پیردازید» (نساء، ۲۵).

بدنبال سقوط حاکمیت قریش بر مکه، بخششی از قریشیان که حاضر به قبول اسلام نشده بودند به طائف روی آوردند و در آنجا باتفاق قبایل محلی سپاهی بیست هزار نفری سازمان دادند و در نتیجه سپاه محمد برای رویارویی با آن ها از مکه عازم حنین شد. در گردنه های کوهستانی حنین، این سپاه که توسط خالدبن ولید فرماندهی میشد مورد حمله غافلگیرانه سواره نظام دشمن قرار گرفت و بسر اثر آن عده

زیادی از نفرات سپاه مسلمانان - که تنها به نیست شرکت در غنائم جنگی و با تصور اینکه زد و خوردی واقعی روی نخواهد داد براه افتاده بودند - سراسیمه به فکر فرار افتادند، اما گروهی از انصار و مهاجرین مصممانه راه را بر آنها بستند و پس از پیکار سنگینی که تمام روز ادامه یافت شکست حتمی را تبدیل به پیروزی کردند و جنگجویان طائف با دادن یکصد نفر تلفات عقب نشستند. غنائمی که بدست سپاهیان محمد افتاد بسیار زیاد بود که از جمله آنها زنان و کودکان و چهارپایان و کلیه اموال مغلوبان بودند. با اینوصف پیامبر با نمایندگان قبیله هوازن وارد مذاکره شد و زنان و کودکانشان را بدانان باز پس داد، زیرا چنانکه نوشته اند حلیمه دایه ای که وی را شیر داده بود از افراد همین قبیله بود. بعد از این پیروزی، محمد در صدد درهم شکستن کامل مخالفان خود در طائف برآمد و بدین منظور مدت دو هفته این شهر را به محاصره گرفت، ولی در برابر پایداری سرسختانه مردم آن برای احتراز از دادن تلفات بیشتر به محاصره پایان داد و بازگشت، و برای ارضای قریشیانی که در سپاه او شرکت جسته بودند سهم های سخاوتمندانه ای از غنائم را بدانان داد، چنانکه ابوسفیان و فرزندانش او معاویه و یزید بیش از سیصد شتر دریافت داشتند. دو آیه از قرآن به ارزیابی همین ماجرا اختصاص یافته است: «خداوند در مناطقی متعدد به یاری شما آمد، از آنجمله در روز حنین که شما از زیادی شمار خود مغرور شدید در صورتیکه این کثرت تعداد در آن هنگام که زمین با همه گشادگی خود بر شما تنگ شده و شما برای فرار پشت بدان کردید گرهی از کارتان نگشود، و این خداوند بود که عنایت خود را بر پیامبر خویش و بر پیروانش مبذول داشت و لشکریانی ناپیدا را به یاریشان فرستاد تا کافران را عذاب دهند» (توبه، ۲۵ و ۲۶) ^۱.

۱ - بسیاری از مفسران «عهد جدید» سابقه این اعزام لشکریان ناپیدای آسمانی را در انجیلها یافته اند که در آنها عیسی در پاسخ حواریونش میگوید که اگر میخواست لشکریانی از فرشتگان به یاریش میآمدند، ولی او میبایست به صلیب کشیده شود تا خواست خداوند اجرا شده باشد.

از وقایع مهم سال هشتم هجری شکست مسلمانان در جنگ مؤته، تنها جنگ برونمرزی زمان خود پیامبر است، هر چند که این جنگ به خواست خود مسلمانان صورت نگرفت، بلکه بدانان تحمیل شد.

مؤته نام دهستانی در نزدیکی بیت المقدس بود که در زمان محمد به قلمرو عربی کوچک «آل عنعان» تعلق داشت. این قلمرو یکی از چند حکومت نشین ظاهراً مستقل عربی بود که دو امپراتوری بزرگ ایران و بیزانس برای اینکه مستقیماً با یکدیگر همسایه نباشند میان خود ایجاد کرده بودند و در اصطلاح رایج امروزی وضع Etat-tampon داشتند. همچنانکه حیره مهمترین اینها تحت الحمایه ایران بود، عنعان نیز تحت الحمایه بیزانس بود. در سال ششم هجری، قاصد محمد که از مدینه حامل نامه ای برای حاکم مسیحی بصره بود بدست شرحبیل از ملوک آل عنعان در راه کشته شد و این از نظر حیثیتی برای نهضت نوپای اسلامی بسیار ناگوار بود. بدینجهت محمد سپاهی مرکب از سه هزار مرد مسلح آماده کرد و آنانرا به فرماندهی سردار بزرگ خود زیدبن حارثه برای تنبیه شرحبیل روانه کرد، با این دستور که اگر زید در جریان زد و خوردها کشته شود این فرماندهی به جعفر بن ابیطالب (برادر بزرگتر علی بن ابیطالب معروف به جعفر طیار) سپرده شود و اگر او نیز بقتل رسید عبدالله بن رواحه جانشین وی شود. سپاه مدینه در محل مؤته با نیروی آل عنعان درگیر شد، ولسی از جانب هراکلیوس، امپراتور بیزانس، نیروی مجهزی فرستاده شد که در زد و خورد با آن هر سه فرماندهی که از طرف پیامبر برای رهبری مسلمانان تعیین شده بودند یکی پس از دیگری کشته شدند، بطوریکه نفر چهارمین، خالدبن ولید، که تازه مسلمان شده بود، با شتاب به فرماندهی سپاه مسلمانان فرستاده شد. وی نیز نتوانست ورق را برگرداند، اما موفق شد لشکریان اعزامی مدینه را از نابودی کامل نجات دهد و به مؤته و از آنجا به مدینه بازگرداند. این عقب نشینی بر عربها چنان گران افتاد که در بسیار موارد خانواده های سربازان شکست خورده حاضر به گشودن درهای خانه هایشان به روی آنها

نشند و عده ای نیز خواستار محاکمه خالد به اتهام فرار از میدان شدند، ولی پیامبر این اتهام را نپذیرفت.

.....
کمتر از یکسال پس از تصرف مکه، محمد به تهیه مقدمات یک اقدام بزرگ نظامی در شمال شبه جزیره عربستان پرداخت که با احتمال بسیار هدف آن تنبیه امرای محلی نواحی مرزی بود که در جریان جنگ مؤته زمینه را برای شکست نیروهای مسلمان مساعد کرده بودند. ولی بهرحال همه وقایع نگاران در باره نامعلوم بودن نظرات واقعی پیامبر در این بسیج بیسابقه جنگی همداستانند. شمار نفراتی که در این بسیج گردآوری شدند میان بیست و سی هزار نفر بود، و این رقمی بود که در جنگهای داخلی عربستان سابقه نداشت. آیه های متعددی از سوره توبه نشان میدهند که این بسیج بیسابقه از آغاز با مخالفتهایی جدی و فراگیر روبرو شد، زیرا ظاهراً بسیاری از افراد مرفه مدینه که تازه از جنگها و زد و خوردهای پیاپی آسوده شده بودند آماده ماجراجویی های تازه نبودند و بهانه های گوناگونی نیز از قبیل گرمای شدید و دشواری راه پیمایی های شبانه و مشکلات رسانیدن خواربار برای این ناآمادگی ارائه میکردند.

هنگامیکه حرکت جنگی نیرو، با هدف اعلام شده سرکوبی شورشیان تبوک (در ۴۰۰ کیلومتری شمال مدینه) آغاز شد، بسیاری از انصار و مهاجرین به عذرهای مختلف از پیوستن به نیروهای جنگی محمد خودداری کردند. حتی شایع شد که علت واقعی باقی ماندن علی بن ابیطالب در مدینه سرپرستی خانواده پیامبر در غیاب او نیست، بلکه عدم موافقت او با اجرای این برنامه جنگی است. مهمتر از این، از چند توطئه پیاپی در آغاز این حرکت و در جریان آن پرده برداشته شد. یکی از آنها طرح برنامه هایی خرابکارانه در خانه یک یهودی مدینه بود که پیامبر بموقع از آن آگاه شد و دستور داد خانه را خراب کنند. دیگری دعوتی از جانب چند تن از رجال قبیله عمروبن عسوف از پیامبر بود برای اینکه پیش از عزیمت بدین سفر جنگی با حضور خود در مسجدی که آنان با شتاب بسیار از نی و حصیر ساخته بودند بسر

آنها منت گذارد و با آنها نماز جماعت اقامه کند، ولی پیامبر بعست
فوریت کارهایی که در دست اقدام داشت قبول این دعوت را به فرصتی
دیگر موکول کرد، و اندکی بعد در جریان عزیمت به تبوک دریافت که
در این دعوت توطئه ای علیه شخص او در کار بوده است. این واقعه
در قرآن منعکس شده است: «مشرکان را نرسد که مساجدی برای خدا
بسازند، در حالیکه همه چیز آنان به کفرشان گواهی دهد. کردار اینسان
تباه شده است و جایگاهشان در آتش است» (توبه، ۱۶). و بعد از
بازگشت از این سفر جنگی، در اشاره به انکارهای پیاپی عاملان این
توطئه، این آیه دیگر نازل شد: «همان کسانی که مسجدی زیان بخش و
کفرآمیز را بپا داشتند تا میان مؤمنان جدایی افکنند و آنجا را
کمینگاه آنهایی قرار دهند که پیش از این با خدا و پیامبرش سر جنگ
داشتند، اکنون سوگند میخورند که در اینکار جز حسن نیت
نداشته اند. ولی خداوند گواه آن است که اینان دروغ میگویند. سوای
رسول، هیچگاه بدین مسجد مرو، زیرا مسجدی برای حضور تو سزاوار
است که بر پایه پرهیزکاری بنیاد نهاده شده باشد و مردمی در آن جای
گیرند که به پاکی گرایند» (توبه، ۱۰۷).

در طول راه نیز، کسانی شباهنگام کوشیدند تا پیامبر را بسدرون
حفره ای که بر سر راهش کنده بودند بیفکنند، ولی محمد بموقع بر این
توطئه آگاه شد و راه خود را تغییر داد.

سرانجام ارتش مسلمانان به تبوک رسید و ده تا بیست روز در
آنجا ماند، ولی جنگی که انتظار آن مسیرفت رخ نداد، زیرا قبایل
مجاور که از قدرت این ارتش مرعوب شده بودند داوطلبانه در پی جلب
حمایت محمد برآمدند. پس از آنان رؤسای ناحیه یهودی نشینی در
اردن کنونی و در کناره دریای سرخ نیز با شرایطی مشابه اعلام اطاعت
کردند، و رئیس مسیحی دومة الجندل که داوطلبانه از در تسلیم
درنیامده بود از جانب خالد بن ولید که بسا یک گروه صد نفری از
جنگجویان خود به نزد او رفته بود ناگزیر به آمدن به تبوک و عقد
قرارداد خراجگزاری شد. پس از این پیروزیهای سیاسی که بدون
خونریزی انجام گرفت محمد و نیروی او به مدینه بازگشتند و موفقیت

مهم دیگری بر موفقیت‌های پیشین پیامبر افزوده شد.

در بازگشت به مدینه، صحت و سقم گفته‌های کسانی که به بهانه‌های مختلف از شرکت در این برنامه جنگی خودداری کرده بودند بدستور پیامبر مورد رسیدگی قرار گرفت و سه تن از برجسته‌ترین آنها دروغگو شناخته شدند و بدین جهت مورد تحریم همه جانبه مسلمانان قرار گرفتند و حتی زنان و فرزندان‌شان از تماس با آنان سر باز زدند، و این وضع تا زمانی که آیه خاصی از سوره توبه بخشیش آنانرا اعلام داشت ادامه یافت، ولی یکی از اینان، عبدالله بن ابی، بطوریکه بعد از مرگ او روشن شد واقعاً در هنگام آغاز عملیات جنگی بیمار بود. بدین دلیل پیامبر شخصاً در مشایعت جنازه او شرکت جست و بسر آن نماز گذاشت. با اینهمه چون وی رهبر مخالفان در مدینه بود، بسیاری از مسلمانان از این اقدام پیامبر رنجیدند و حتی کار به جدال کشید، و درین هنگام آیه ۸۴ سوره توبه نازل شد که حق را بجانب آنان داد: «برای یکی از ایشان که بمیرد نماز مگذار و بر سر گورش نیز مایست، زیرا که اینان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و از فاسقانند».

با توجه به توضیحاتی که داده شد، میتوان «شان نزول» آیاتی دیگر از سوره توبه را که در ارتباط با این لشکرکشی تبوک نازل شده‌اند، دریافت:

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده است؟ وقتی که به شما گفته میشود در راه خدا به پای خیزید، با سنگینی بیشتر در جای خود باقی میمانید. آیا واقعاً زندگی این جهانی را بر زندگی آخرت ترجیح میدهید؟ ولی لذاذد زودگذر این زندگی در برابر نعمتهای آخرت بسیار ناچیزند» (توبه، ۳۸).

«اگر رو به سوی جنگ نیاورید، خداوند عذابی الیم بر شما خواهد فرستاد و مردمی دیگر را جانشینتان خواهد کرد، بهر حال شما نمیتوانید به خدا که بر همه چیز توانا است زیانی برسانید» (توبه، ۳۹).

«ای پیامبر، اگر پای بهره‌ای نزدیک یا سفری کوتاه در میان بود، بیگمان اینان به دنبالت می‌آمدند، ولی درازی راه بسر آنها گران آمد، و این بار سوگند خوردند که اگر برای ما امکان آن بود بی تردید

همراه شما به راه میافتادیم. اما خداوند میدانند که اینان دروغ میگویند و از این راه خودشان را به مهلکه می افکنند» (توبه، ۴۲).

«اگر براستی قصد شرکت در لشکرکشی را داشتند، خودشان را بموقع آماده میکردند. ولی خداوند با توجه به ناآمدگی آنان اصولاً شرکت ایشان را خوش نداشت و لاجرم آنانرا به بیحاصلی کشانید و بدیشان گفت: همراه دیگر نشستگان بنشینید» (توبه، ۴۶).

«اگر اینان با شما همراه شده بودند، جز بر پریشانی شما نمیافزودند و میکوشیدند تا با ایجاد تردید در میان شما فتنه انگیزی کنند، زیرا که در جمع شما کسانی هستند که بدانان گوش فرا دهند، ولی خداوند بر احوال بداندیشان آگاه است» (توبه، ۴۷).

«اینان میخواستند پیشاپیش فتنه برانگیزند و کار را بر تو پریشان کنند، و چنین بود تا آنوقت که حق نمودار شد و فرمان خداوند علیرغم ناخوشایندی آنان تحقق یافت، و کسی از ایشان گفت: مرا از جنگیدن معاف دار و اغوایم مکن. و همانا که در فتنه افتادند و شایسته جهنمی شدند که برای کافران آماده شده است» (توبه، ۴۸ و ۴۹).

«ای رسول، اگر به تو خوشی رسد اینان را ناخوشایند آید، و اگر بر تو مصیبتی رسد گویند ما را با آن کاری نیست، و به شادمانی روی برگردانند: بدانان بگو: ما را هیچ نصیب نخواهد شد جز آنچه خداوند برایمان نوشته باشد و اوست که مولای ما است و مؤمنان جمله بر او توکل دارند. بگو که آیا برای ما جز یکی از دو موهبت انتظار میتوانید داشت؟^۱ و حال آنکه ما برای شما عذابی انتظار داریم که یسا مستقیماً از جانب خداوند آید یا بدست ما نصیبتان شود. در اینصورت منتظر باشید، ما نیز منتظر میمانیم» (توبه، ۵۰، ۵۱، ۵۲).

«اینان راضی بدانند که در کنار عقب ماندگان سپاه باقی بمانند، و مهری بر دلهایشان نهاده شده است که چیزی در نمی یابند. لکن رسول و جماعت مؤمنان با همه وجود خود و با همه داروئدار خویش میجنگند. اینانند که به همه خیرها خواهند رسید و اینانند که

۱ - اشاره به پیروزی در این دنیا یا رفتن به بهشت در دنیای پس از مرگ.

رستگار خواهند شد» (توبه، ۸۷ و ۸۸).

«کسانی از باده نشینان که رخصت عنذخواهی یافتند، درخواست معافیت از شرکت در پیکار را کردند، و کسانی از آنان نیز که به خدا و پیامبر او دروغ بستند در خانه نشستند و بیرون نیامدند. زود باشد که آنهایی را که کفر ورزیدند عذابی دردناک نصیب آید» (توبه، ۹۰).

«کسانی از تو درخواست معافیت از شرکت در مصاف میکنند که ثروتمندند (و دلیلی برای نجات نداشتند) و با اینهمه خرسند خواهند شد که در کنار بازماندگان بمانند. خداوند مهربی بر دل‌های ایشان نهاده است و از این رو است که توانایی ادراک ندارند. اینان وقتی که به جانبشان باز آید، از در پوششخواهی درخواست خواهند آمد. بدیشان بگو که پوشش مطلبید، زیرا که بهر حال ما سخنانتان را بساور نداریم و همانا خداوند ما را بر احوال شما آگاهی داده است. زود باشد که خدا و رسول او به اعمال شما نظر کنند، و آنگاه بجانب آنکس خواهید رفت که بر همه آنچه آشکار و نهان است آگاه است و آنچه را که کرده اید بشما نشان خواهد داد» (توبه، ۹۴).

«همانا که خدا توبه پیامبر و مهاجرین و انصاری را که از او بهنگام سختی پیروی کردند پذیرفت، در صورتیکه دل‌های کسانی چند از آنان در حال لغزش بود. و بار دیگر بسوی آنان بازگشت، زیرا خداوند نوازنده و مهربان است. و بسوی آن سه نفری نیز بازگشت که خلاف کرده بودند و از این راه زمین با همه گشادگی بر آنان تنگ شد، و میاندیشیدند که بیرون از خدا هیچ پناهگاهی برایشان نیست. خداوند بسوی آنان آمد تا آنان نیز بسوی او آیند. زیرا خدا نسبت به گناهکاران توبه کار بخشنده و مهربان است» (توبه، ۱۱۷ و ۱۱۸).

طبری از جانب خود، مواردی دیگر از این «شان نزول» ها را مشخص کرده است:

«یکروز که پیامبر برای جنگ تبوک آماده میشد، به جذبین قیس سلمی گفت: به جنگ بنی الاصر میآیی؟ جد گفت ای پیامبر، مردم میدانند که هیچکس از من به زنان دلبسته تر نیست. بیم دارم که اگر زنان بنی الاصر را ببینم صبوری از آنها نتوانم. پیامبر از او

روی بگردانید و گفت: اجازت میدهم که نیایی، و این آیه در باره وی نازل شد که: یکی از آنان گفت، مرا از جنگیدن معاف دار و سوسه ام مکن. آیا اینان از در عصیان درنیامده اند، و آیا درنیافته اند که جهنم کافران را بی گفتگو دربرمیگیرد؟» (توبه، ۴۹)^۱

«بعضی منافقان که رغبتی به جنگیدن نداشتند گفتند: در چنین گرمایی حرکت مکنید. و این آیه در باره آنها نازل شد که: آنهایی که با پیامبر خدا ناسازگاری داشتند و جنگیدن با جان و مال خود در راه خدا برایشان ناخوشایند بود به دیگران گفتند که در گرما عزیمت مکنید، بدانان بگو که آتش جهنم از هر گرمایی سوزنده تر است» (توبه، ۸۱).^۲

«وقتی که محمد و سپاه او عازم تبوک شدند، عبدالله بن ابسی و عبدالله بن بنتل و رفاعه بن زیدبن تابوت در مدینه ماندند، و در بازگشت پیامبر این آیه در باره آنان نازل شد که: اینان قصد فتنه انگیزی داشتند تا در کار تو اخلاص کنند، تا آن هنگام که حق آمد و امر خداوند هویدا شد و سرافکننده شدند» (توبه، ۴۸).^۳

آیاتی متعدد در دوران مدینه به «منافقین» اختصاص یافته اند. از این منافقین کسان مشخصی توسط ابن اسحاق و ابن هشام فهرست برداری شده اند که هرکدام جای خاصی را در قرآن برای خود یافته اند. یکی از اینان ابن سوید از قبیله بنوخبیب است که از شرکت در لشکرکشی تبوک سر باز زده بود و ظاهراً در اشاره به پیامبر گفته بود: «اگر این مرد درست میگوید، در اینصورت ما از خرها هم خرتیم». و این سخنان توسط داماد او به گوش محمد رسیده بود، ولی ابن سوید در گفتگویی حضوری سوگند خورد که چنین حرفی را نزده است. ظاهراً این موضوع آنقدر اهمیت داشت که شأن نزول آیه ای از

۱ - تاریخ طبری، وقایع سال نهم هجری.

۲ - همانجا.

۳ - تاریخ طبری، وقایع سال نهم هجری.

قرآن قرار گیرد: «اینها به الله سوگند یاد میکنند که سخن کفرآمیز نگفته اند، در حالیکه گفته اند، آنهم بعد از آنکه اسلام آورده اند. اینان در اشتیاق آنچیزی بودند که بدان دست نیافتند ولی در عوض از عنایت خداوند و پیامبرش نصیب یافتند. اگر اکنون از راه توبه درآیند برایشان بسی بهتر خواهد بود، اما اگر به خدا پشت کنند خداوند عذابی دردناک نصیبشان خواهد کرد و در روی زمین نیز دوست و یآوری نخواهند یافت» (توبه، ۷۴).

موردی دیگر مورد حارث بن سوید برادر همین ابن سوید است که به نوشته ابن هشام بخاطر یک خونخواهی خانوادگی در جریان جنگ احد با استفاده از هرج و مرجی که در صفوف مسلمانان روی داده بود میدان را ترک گفت و به قریشیان پیوست. بعدا محمد عمر بن الخطاب را مأمور کرد که در صورتیکه بتواند او را اسیر کند و بکشد. ولی حارث به مکه پناهنده شد و مدتی بعد، به امید بازگشت به میان قبیله خودش کسی را برای درخواست عفو به نزد محمّد فرستاد. در پاسخ او این آیه نازل شد که: «چگونه خداوند هدایت کند کسانی را که پس از اسلام آوردن و گواهی دادن به حقانیت رسول، و بعد از آنکه نشانیهای روشن در این باره بدانان داده شد، به کفر گرائیدند؟ خدا گروه ستمکاران را هدایت نمیکند» (آل عمران، ۸۶).

موردی سومین، مورد مردی مرموز بنام بنتل بن حارث است که طبق روایاتی جبرئیل پیامبر را از سوءنیت او برحذر داشته بود، زیرا وی از محمد نزد منافقین مدینه خبرچینی میکرد. ظاهرا بنتل در حضور جمعی گفته بود که محمد یک گوش بیشتر نیست، زیرا هرچه را که بشنود باور میکند. در پاسخ او این آیه نازل شد که: «از زمره اینانند کسانی که پیامبر را بیزارند و گویند که او تنها گوششی است. بگو که این گوش بهر حال خیری برای شما است، از آنرو که ایمان آورد به خدا و رحمت آورد برای مؤمنان. اما کسانی که رسول خدا را آزار میدهند عذابی دردناک خواهند داشت» (توبه، ۶۱).

«فرستادگانی از قبیله بنی اسد نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا، ما پیش از آنکه کسی را نزدمان فرستی آمده ایم تا بگویم

که اسلام آورده ایم. و خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: بر تو منت نهند از آنرو که اسلام آورده اند. بدیشان بگو که بسبب مسلمان شدن خویش بر من منت مگذارید، زیرا این خداوند است که بسر شما لطف فرموده و شما را به سوی ایمان هدایت کرده است» (حجرات، ۱۷).^۱

«پیمبر به عمار بن یاسر گفت: پیش این گروه برو که سخنان ناروا گفتند و پپرس که چه گفته اند؟ اگر انکار کردند بگو که چنین و چنان گفتید، و سخنان آنها را بگفت. عمار برفت و با آنها سخن کرد و به عذرخواهی پیش پیمبر آمدند. ودیعه بن ثابت مهار شتر پیامبر را گرفته بود و میگفت: ای پیمبر خدا، حرف میزدیم و تفریح میکردیم. پس خدای عزوجل این آیه را نازل کرد: اینان به خدا سوگند میخورند تا ترا خرسند کرده باشند، اما خدا و پیامبر او مقامی والاتر از آن دارند که اینان اگر واقعاً ایمان دارند در جلب خرسندی آنان بکوشند» (توبه، ۶۲).^۲

«پیامبر ابوقتاده را به غزای دره اضم فرستاد و خونریزی بسیار شد. چون پیش او بازگشتند و ماجرا را با وی بگفتند، این آیه نازل شد: ای آنانکه ایمان آورده اید، اگر در راه خدا به سفر میروید روشن بین باشید. بدانکس که با شما از در صلح درمیآید نگوئید که تو ایمان نیاورده ای برای اینکه به نعمتهای (غنائم) این دنیا دست یابید، در صورتیکه نزد خداوند غنائم بسیار فراوانتری وجود دارد. این کاری است که پیش از این نیز میکردید، ولی خداوند شما را به راه راست هدایت فرمود تا روش بین باشید» (نساء، ۹۴).^۳

.....
در سال دهم هجری، چند ماه پیش از درگذشت محمد، دیداری در مدینه میان پیامبر با مسیحیان نستوری که از نجران یمن آمده بودند روی داد. نستوریان فرقه ای از مسیحیان بودند که بعزت اختلاف نظر با ارتدکس های بیزانس از امپراتوری رم طرد شده و به ایران پناه

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۱۷.
۲ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۳۸.
۳ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۶۸.

جسته بودند، و به همین جهت مورد تأیید ایران بودند، و وقتی هم که یمن بصورت مستعمره ساسانیان در آمد، شعبه ای از آنان در آن سرزمین مستقر شدند. در این ملاقات رسمی که در چهارم شوال سال دهم (۱۵ ژانویه ۶۳۱) در مدینه روی داد، اسقف نستوری که جامه ای فاخر بر تن و صلیبی طلایی بر گردن داشت (که وقایع نگاران از سنگینی آن یاد کرده اند) در بحث مذهبی شکست خورد و احتمالاً چاره ای هم جز این نداشت، ولی مجبور به ترک آیین خود نشد و فقط توافق شد که در برابر حمایت مسلمانان از مسیحیان نجران اینان سالانه خراج سنگینی بپردازند. این ماجرا در آیه هایی چند از سوره آل عمران منعکس شده است:

«حقیقت در نزد خداوند در مورد عیسی همان بود که در مورد آدم نیز بود، یعنی اینکه خداوند او را از خاک بساخت، پس بدو فرمان داد که: باش، و شد. حق از پروردگار تو میآید، ولی از جمله شکاکان مباش. اگر کسانی، پس از همه آن دانشی که بتو اعطا شد، باز به خلافگویی تو پردازند، بدانان بگو: بیایید، و پسران خودمان و همسران خودمان را نیز در جمع ما و شما گرد یکدیگر بخوانیم تا درین باره به گفتگو پردازیم، اما پیش از آن لعنت خدا را بر دروغگویان بطلبیم... و بگو: ای اهل کتاب، به این سخن مشترک میان ما و شما روی آورید که ما هر دو پرستندگان خداییم و برای او شریکی نمیشناسیم و جز او خداوندی برای خویش قائل نیستیم» (آل عمران، ۵۹-۶۴).

در امضای این توافق نامه فاطمه و علی و حسن و حسین فرزندان آنان، چنانکه در آیه آل عمران آمده است، حضور داشتند، و در اشاره بدین امر بود که برای نخستین بار اصطلاح «اهل بیت» در قرآن در مورد آنها بکار رفت: «همانا که خداوند خواهد پلیدیها را از شما اهل البیت بزداید و شما را با پاکی پاکان پاک کند» (احزاب، ۳۳).^۱

۱ - Louis Massignon در «muhallaba» de Médine et l'hyperdulie - de Fatima، پاریس، ۱۹۴۴، ص ۱۲۷. در مجموعه Opera minor این محقق نیز (ج ۱، ص ۵۵۰-۵۷۲) بررسی مبسوطی به همین موضوع اختصاص یافته است.

قرآن و یهودیان

نمونه گویایی را در این باره که آیه های دوران مدنی قرآن بیش از آنکه بیانگر قوانینی ثابت و همیشگی باشند در ارتباط با وقایع جاری و متغیر همان دوران وضع شده اند، در آیاتی که در این دوران در باره یهودیان و مسیحیان آمده اند میتوان یافت:

در همه دوران مکه، نظر آیات قرآنی در خط عقاید توحیدی یهودیان و مسیحیان و در همه موارد مؤید آنهاست. در سال اول مدینه همین نزدیکی برقرار میماند، که آیه های متعددی (بقره، ۳۸-۴۱؛ نساء، ۵۰؛ تغابن، ۱-۸) بازتاب آند. ولی از سال دوم، و دقیقاً در آستانه جنگ بدر، نخستین نشانه های اصطکاک میان مسلمانان و یهودیان پدیدار میشود، در صورتیکه مسیحیان همچنان مورد تأیید و حتی ستایش باقی میمانند. اشارات انتقادی مبهمی به یهودیان، تدریجاً در آیه ها راه مییابد (نساء، ۴۸؛ مائده، ۶۲ و ۶۳؛ منافقون، ۲۱ و ۲۲ و آیه های متعددی از سوره بقره). یهودان به رباخواری برخلاف قانون تورات (نساء، ۱۵۹-۱۶۱) و به دستکاری در کتاب آسمانی خود از طریق حذف برخی از قسمتهای آن (بقره، ۷۰-۷۵؛ نساء، ۴۶-۴۸) متهم میشوند و بابت خطاهای گذشته خود مورد نکوهش قرار میگیرند (بقره، ۸۷-۹۳؛ آل عمران، ۱۷۷-۱۸۴). روزه یوم کیپور مسلمانان تبدیل به روزه ماه رمضان میشود و مکه نیز جای بیت المقدس را بعنوان قبله میگیرد (بقره، ۱۳۶-۱۴۲؛ ۱۴۷-۱۵۲).

بدنبال اینها، مرحله رویارویی عملی و گاه خونین مسلمانان با یهودیان فرا میرسد. بنوقینقاع سرکوب و از مدینه اخراج میشوند و کلیه اموالشان به غنیمت گرفته میشود. اندکی بعد افراد قبیلہ بنونضیر در شرایط مشابهی وادار به ترک مدینه و تسلیم همه اموال و مستغلات خود میشوند و بناچار به خیبر، پایگاه مستحکم خود پناه میبرند. جدایی نهایی مسلمانان و یهودیان با سرکوبگری خونین بنوقریظه به نقطه اوج خود میرسد. این بار همه ۹۰۰ مرد این قبیلہ در کنار گودالی که بهمین منظور حفر میشود در طول یکروز گردن

زده میشوند و زنان و اطفالشان به اسارت گرفته میشوند و کلیه اموالشان به بیت المال میرود. در سال هفتم هجری نیز آخرین پناهگاه یهودیان، دژ خیبر، که غنائم آن پیشاپیش در سوره فتح به همراهان محمد در حدیبیه وعده داده شده است، توسط مسلمانان تصرف میشود.

سیر تحول روابط مسلمانان و مسیحیان نیز در ابعادی محدودتر به همین روال میگردد. در آغاز اینان مانند یهودیان بعنوان اهل کتاب مورد ستایش قرار میگیرند (بقره، ۵۹؛ مائده، ۸۵-۸۸؛ حدید، ۲۷)، ولی بعد حسابشان از یکدیگر جدا گذاشته میشود و آیاتی به ذم یهود و تجلیل از نصاری اختصاص مییابند (آل عمران، ۷۵). با این همه، تدریجاً ترسایان نیز مورد حمله قرار میگیرند (مائده، ۷۳؛ توبه، ۳۱-۳۵) و سرانجام هر دو گروه بعنوان دشمنان مسلمانان در کنار یکدیگر گذاشته میشوند (بقره، ۱۲۰؛ مائده، ۵۱ و ۵۲). در صفحات آینده در باره همه این موارد توضیحات مبسوط تر خواهید خواند.

در سالهای زندگی و پیامبری محمد، یهودیان تقریباً در همه شهرها و در مراکز کشاورزی عربستان پراکنده بودند، ولی یثرب (مدینه) گذشته از دو قبیله بزرگ عرب اوس و خزرج از دیرگاه مسکن اصلی این یهودیان بود. دو مرکز مهم دیگر یهودیان شمالی فدک و خیبر هر دو در نزدیکی یثرب قرار داشتند، ولی جامعه یهودی بزرگ دیگری نیز که احتمالاً در قرن دوم مسیحی بدنبال سرکوبی یهودیان در اورشلیم توسط لژیونهای رومی، به یمن مهاجرت کرده بودند و در زمان تصرف این سرزمین از جانب ایران نیز همچنان در آنجا مانده بودند، در بخش جنوبی شبه جزیره عربستان زندگی میکردند. شماره یهودیان یثرب هشت تا ده هزار نفر یعنی تقریباً نیمی از تمام جمعیت این شهر بود. این یهودیان عمدتاً به سه قبیله بنوقینقاع، بنونضیر و بنوقریظه تقسیم میشدند که کار اصلی اولی بازرگانی و بخصوص زرگری و طلاکاری بود، کار اصلی دومی مستغلات و زمینداری، و کار اصلی سومی صرافی. وقتی که دو قبیله اوس و خزرج از جنوب عربستان به

یثرب آمدند، مدتی بود که این سه قبیله یهودی در این شهر مستقر بودند، و چون جای اظهار وجودی برای تازه واردان باقی نمانده بود، بسیاری از اینها خود را در حمایت آنان قرار دادند و احتمالاً شماری از ایشان نیز آیین یهودی را پذیرفتند.

محمد در هنگامی که آماده مهاجرت از مکه به یثرب میشد، ظاهراً روی پشتیبانی کامل این پیروان آیین توحیدی که اسلام خود را وابسته بدان میدانست حساب میکرد و انتظار داشت که او و پیروانش با یهودیان جبهه مشترکی علیه شرک قریشیان و دیگر اعراب شبه جزیره تشکیل دهند. در تمام سالهای مکه، محمد در مواعظ خود از ایمان خویش به خدای ابراهیم و موسی و از پیوستگی آیین اسلام با دو آیین توحیدی پیشین سخن گفته بود و در همین راستا شماری از سنتهای مذهبی یهود از قبیل نیایش بسوی بیت المقدس و روزه بزرگ یوم کیپور (دهم ماه تشرین، روز عاشورا ذر اصطلاح عربی و آرامی) و نماز نیمروز نیز جزو سنتهای مسلمان قرار گرفته بود. همچنین انتخاب روز جمعه به عنوان روز مقدس هفته ظاهراً بدین جهت بود که یهودیان این روز را به آماده کردن خود برای تعطیل سراسری روز شنبه اختصاص داده بودند و عملاً جمعه روز اصلی هفته بشمار میآمد. همچنین در مورد مقررات حرام و حلال خوراکی ها در سطحی کلی (نجاست خوک و خون و مردار و حیوانی که بنام یکی از بت ها قربانی شده باشد) قوانین مذهبی یهودیان پذیرفته شده بود.

آیه های متعددی از سوره های مکی که در آنها تقریباً پا به پای تورات در ستایش بنی اسرائیل سخن رفته است بازتابهایی از این دورانند: «ما بنی اسرائیل را کتاب آسمانی و حکم و نبوت عطا کردیم و رزق پاکیزه بدانان فرستادیم و بر همه جهانیان برتریشان دادیم» (جائیه، ۱۶)؛ «و مکان دادیم بنی اسرائیل را در جایگاهی راستین، و

۱ - I. Goldziher، سخنرانی در «کنگره بین المللی اسلام شناسان» پاریس، سال ۱۹۰۱: «تأثیر آئین مزدائی در اسلام». متن این سخنرانی با عنوان Parsism in Islam در بمبئی چاپ شده است.

۲ - Maxime Rodinson در کتاب Mahomet، چاپ سال ۱۹۹۴، ص ۱۹۱.

روزی پاکیزه نصیبشان کردیم، و اینان با ما به نافرمانی برخاستند تا آنکه آنها را دانش آمد^۱. همانا که پروردگار تو در روز رستاخیز در باره آنچه در آن اختلاف کردند میان آنان داوری خواهد کرد» (یونس، ۹۳). «و موسی به قوم خویش گفت: نعمتهایی را که خداوند نصیب شما کرد بیاد آورید، هنگامیکه شما را از آل فرعون رهانید که با شما به سختی رفتار میکردند، پسرانتان را میکشیدند و زنانتان را زنده میگذاشتند، و این آزمایشی بزرگ برای شما از جانب پروردگارتان بود» (ابراهیم، ۶). «ای بنی اسرائیل، ما شما را از دشمنانتان رهانیدیم و در جانب راست کوه طور با شما وعده دیدار دادیم، و برایتان از آسمان «من وسلوی» فرستادیم و گفتیم که از این رزق حلالی که به شما دادیم بخورید بشرط آنکه سرکشی نکنید» (طه، ۸۰). «و خواستیم که بر آنهایی که مستضعف شناخته میشدند منت نهیم و بدانان پیشوایی دهیم و میراث برانشان کنیم و در روی زمین فرمانروایشان دهیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنان آنچه را که از آن بیم داشتند بنمایانیم» (قصص، ۵ و ۶). «و بنی اسرائیل را از عذاب حقارت آمیزشان و از فرعون گردنفرز که از جمله فزونی جویمان بود رهانیدیم و آنها را به خواست خودمان از میان جمله اقوام جهان برگزیدیم» (دخان، ۳۰-۳۲). «بیاد بیاورید هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: از یاد نبرید نعمت خدا را بر شما، وقتی که از میان شما پیغمبرانی را برانگیخت و پادشاهانی را برانگیخت، و بر شما آنچه را ارزانی داشت که به هیچکس دیگر از جهانیان اعطا نکرده بود» (مائده، ۲۰). «و ما بدان قومی که مستضعف بشمار میآمدند خاورها و باخترهای زمین را به میراث دادیم و در آنها برکت نهادیم و بدینسان وعده بسیار نیکوی خداوندت به بنی اسرائیل تحقق یافت، از آنرو که اینان شکیبایی پیشه کردند، و در این راه آنچه را که فرعون و قوم او میساختند و برمیافراشتند ویران کردیم» (اعراف، ۱۳۷). «ما شما را

۱ - متن این جمله در خود قرآن چنین آمده است: «... فما اختلفوا حتى جاءهم العلم».

از آل فرعون رهانیدیم که بر شما عذابهای سخت روا میداشتند. آنگاه در مدت سی شب پیمانی با موسی بستیم و این مدت را ده روز دیگر نیز تمدید کردیم چنانکه میقات پروردگارش به چهل شب رسید» (اعراف، ۱۴۰ و ۱۴۱).

در نخستین هفته ها و ماههای دوران مدینه، این ابراز همه جانبه حسن نیت ادامه یافت: «ای بنی اسرائیل، نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتیم به یاد داشته باشید. به پیمانی که با من بستید وفادار بمانید، من نیز به پیمانی که با شما بستم وفادار خواهم ماند» (بقره، ۴۰). «ای بنی اسرائیل، بیاد آورید نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتیم و شما را بر همه جهانیان برتسری دادم» (بقره، ۴۷)؛ «برای یهودان و نصاری و صابئین که به خدا و به روز بازپسین ایمان دارند و به راه نیک میروند، پاداشی شایسته در نزد پروردگارشان است. نه جای بیمی برایشان است و نه اندوهی بر آنان روی آورد» (بقره، ۶۲). «هنگامیکه با شما پیمان بستیم و کوه طور را بر فراز شما برافراشتیم گفتیم: به قانونی که به شما دادیم پایدار بمانید و محتوای آنرا در خاطر بسپارید تا از پرهیزکاران باشید» (بقره، ۶۳). «ای بنی اسرائیل، نعمت هایی را که به شما دادم به خاطر داشته باشید و بیاد بیاورید که شما را به همه جهانیان برتر نهادم» (بقره، ۱۲۲).

با اینهمه، یهودیان یثرب در مجموع آنطور که محمد انتظار داشت به حسن نیت او پاسخ ندادند، و به تذکر طبری، وقتیکه دیدند او عرب است و یهودی نیست، اصولاً گفته هایش را باور نکردند. پژوهشگر فرانسوی، ماکسیم رودنسون، در ارزیابی این واقعیت متذکر میشود که ضربتهای پیایی و مرگباری که در قرون پیش از آن بدین قوم وارد آمده بود ناسازگاری و انعطاف ناپذیری چنان شدیدی را همراه با سوءظن نسبت به همه غیریهودیان در نزد آنها بوجود آورده بود که باعث میشد جز پذیرش نهایی و کامل آیین یهود را در این مورد قبول نداشته باشند، در صورتیکه منطقیاً میبایست از همزیستی با کسانی که عقیده توحیدی آنانرا پذیرا بودند، بیشتر از همزیستی با آنانی که

اصلاً با اندیشه توحیدی بیگانه بودند احساس رضایت کنند^۱.

در اولین ماه های استقرار مسلمانان در مدینه، میان محمد و رؤسای سه قبیله یهود موافقتنامه ای تنظیم شد که متن آن در سیره ابن اسحاق نقل شده است. بموجب اولین ماده ایسن توافقنامه پنجاه ماده ای که میتوان آنها نخستین سنگ بنای حکومت آینده اسلامی دانست و در قرآن نیز بدان اشاره شده است (بقره، ۸۴)، مسلمانان مهاجر و مسلمانان آینده خود یثرب و دیگر کسانی که بدانها پیوستند، با جامعه یهودیان این شهر یک «امت» واحد و مجزا از دیگران تشکیل میدهند. در ماده ای دیگر مسلمانان متعهد شده اند که از یهودیانی که با آنان همراهی میکنند، تا زمانی که در مورد مسلمین اقدام ناروایی نکرده یا علیه آنها به دشمنانشان یاری نداده باشند با همه امکانات خود کمک و پشتیبانی کنند. در دو ماده دیگر تصریح شده است که در صورتیکه یهودیان و مسلمانان در کنار همدیگر بجنگند هریک از طرفین میباید سهم خود را از هزینه های مشترک پردازند، یعنی یهودیان هزینه خود و مسلمانان هزینه خسود را بقبل کنند و در صورتی هم که یکی از آنها به تنهایی مورد حمله قرار گیرد، طرف دیگر بدو کمک مالی کند.

با استناد بدین قرارداد، در ماههای بعد از جنگ بدر که خطر محاصره مدینه از جانب نیروهای قریش و حمله سپاه مکه به مدینه در میان بود، محمد به منظور بسیج نظامی مسلمانان از جوامع مسلمان یهودی مدینه کمک مالی خواست، ولی یهودیان از دادن کمک بلاعوض سر باز زدند و در عوض گفتند که حاضرند با گرفتن بهره پول مورد نیاز محمد را بدو وام دهند. محمد در آن موقع بیاد آورد که در تورات وام دادن به یهودی در برابر گرفتن بهره منع شده است: «اگر نقدی به فقیری از قوم من که همسایه ات باشد قرض بدهی مثل رباخوار با او رفتار مکن و هیچ سودی بر او مگذار» (سفر خروج، باب بیست و دوم، ۲۵)، و در نظر او با توجه به اشتراک عقیده توحیدی و

۱ - M. Rodinson در کتاب Mahomet، ص ۱۹۲.

توافقنامه امضا شده، میبایست در این مورد یهودیان و مسلمانان مشمول مقررات واحدی قرار گیرند. این مسئله نزول خواری بصورت نخستین مسئله مورد اختلاف جدی محمد و جامعه یهودی مدینه در آمد و خودداری یهودیان از شرکت بیقید و شرط در مبارزه مشترک علیه مشرکان این احساس را در وی پدید آورد که یهودیان تنها بظاهر با مسلمانان اظهار دوستی میکنند ولی در باطن منافقینی بیش نیستند. آیه های مربوط به منع رباخواری یادگار همین دوران است: «در باره آنهایی که به شنیدن سخنان دروغ خو گرفته اند و آن دیگرانی که به خوردن مال ربا عادت دارند، یا میانشان داوری مکن، یا از آنها روی بگردان. ولی چگونه ممکن است اینان ترا به داوری برگزینند، زیرا خودشان تورات را دارند که در آن داوری خداوند نهفته است، و با اینهمه از آن روی بگردانیده اند. میان اینان و مؤمنان (مسلمانان) هیچ وجه اشتراکی وجود ندارد».

بنا به بررسی های نولدکه قانون منع ربا در اسلام در ارتباط با همین شرایط وضع شد. بموجب آیه ۲۷۵ سوره بقره نه تنها رباخواری، بلکه وام دادن با هر نوع بهره و هرگونه فعل و انفعالی که چنین نتیجه ای را در پی داشته باشد اکیدا منع شده است، و در عوض وامی که صورت شرکت در سود و زیان را داشته باشد مجاز شناخته شده است. آیه های ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره نساء و ۶۰ تا ۶۴ سوره مائده که هر دو سوره های مدنی هستند در این مورد اختصاصاً به یهودیان مربوط میشوند. در سوره نساء آمده است که «بسیاری از خوراکی هایی را که پیش از آن بر یهودیان مجاز بود برای آنان حرام کردیم، زیرا اینان دست به رباخواری زدند که بر آنان منع شده بود و از این راه مال کسان را به ناحق خوردند» (نساء، ۱۶۰). و در سوره مائده عتاب شده است که «بسیاری از یهودیان را بینی که به گناه روی میآوردند و سودهای نامشروع میجویند... برای چه خداپرستان و حکیمانشان آنانرا از گناه کردن از طریق گفتار یا از طریق رباخواری منع نمیکنند؟» (مائده، ۶۳).

با اینهمه هنوز محمد نمیخواهد رشته نزدیکی با یهودیان را

بکلی گسسته باشد. آیاتی از سوره بقره که از عتاب خیرخواهانه نشان دارند یادگار این دورانند: «ای بنی اسرائیل، بدانچه (بر محمد) نازل کرده ام و تأییدی بر آن احکامی است که پیش از این بر خود شما فرستاده شده بود ایمان داشته باشید، و از اولین کسانی نباشید که منکر آنند. آیات مرا به بهای اندک نفروشید» (بقره، ۴۱). «حق را به باطل مپوشانید و آنرا کتمان نیز مکنید. آیا میباید مردم را به نیکی بخوانید ولی خودتان آنرا از یاد ببرید و حال آنکه کتاب آسمانی را میخوانید؟» (بقره، ۴۴). «ما با شما (بنی اسرائیل) پیمانی بستیم که بموجب آن میبایست خون یکدیگر را نریزید و همدیگر را از خانه هایتان بیرون نکنید، و شما این پیمان را پذیرفتید، چنانکه خود بدان گواھید. با اینهمه اکنون یکدیگر را میکشید و برخی را نیز از خانه هایشان بیرون میرانید، و برای آزار رساندن بدانان با یکدیگر سازش میکنید. آیا به بخشی از کتاب خدا باور دارید ولی به بخش دیگر آن ناباورید؟» (بقره، ۸۴ و ۸۵). «هر بار که پیغمبری بر شما آمد که گفتارش مورد پسندتان نبود نسبت بدو سرکشی کردید. گروهی از این پیامبران را دروغگو دانستید و گروهی دیگر از آنانرا کشتید» (بقره، ۸۷). «هر هنگام که کتابی از جانب خداوند آمد که در آن محتوای کتابهای پیشین مورد تأکید قرار گرفته بود از پذیرفتن آن سر باز زدید، در حالیکه پیش از آن خود شما خواستار پیروزی حق بر کفر شده بودید... چه زشت است آنچه روح خود را بدان فروخته اید و نخواسته اید بپذیرید که خداوند فضیلت خویش را بر هر کس از بندگانش که خواسته باشد نازل میکند. شما از این راه غضبی بر غضبی از جانب خداوند بر خود خریده اید و خویش را مستحق عذاب حقیرانه کافران کرده اید» (بقره، ۸۹ و ۹۰). و نیز ایسن آیات سوره مائده: «آن کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند از جانب داود و عیسی بن مریم لعنت شدند از آنرو که به عصیان روی آوردند و از راه حق بیرون رفتند، میان خود نهی از منکر نکردند و چه زشت بود آنچه کردند. بسیاری از ایشان را خواهی دید که با کسافران دست دوستی داده اند، آنسان که سنگینی گناه ایشان خشم خداوند را بر آنان